



تأیید بصارت

(رساله‌ای در زمینه شمشیر و شیوه ساخت آن از نصرت‌الله خان)

پروفسور چندر شیکهر*

چکیده

نصرت‌الله خان فردی اهل شمشیر و قلم بوده که نیاکانش در زمان سلطنت شاهجهان از ایران به دهلی رفته و به دربار راه یافتند. نصرت‌الله خان نیز به تبع اجدادش در دربار عهده‌دار سمت‌های مهمی گردید. او در سرودن شعر نیز مهارت داشت. رساله‌ای از وی در زمینه شمشیر و شیوه ساخت آن و سازندگان آن در دست است که اطلاعات مهمی را در اختیار ما می‌گذارد. در این جستار این رساله تصحیح شده و در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تأیید بصارت، نصرت‌الله خان.

*. استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه دهلی، هند.

مقدمه

میرزا لطف‌الله، معروف به نصرت‌الله خان، نثار دهلوی (وفات: ۱۱۵۹-۱۱۶۰ق/ ۱۷۴۶-۱۷۴۷م) فردی ادیب و مبارز بود. نیاکان وی، در زمان سلطنت شاه‌جهان از ایران به هند آمده و عهده‌دار مسئولیت‌های مهمی در دربار وی شدند. آنها در دهلی سکن گزیدند. لطف‌الله در دهلی دیده به جهان گشود و به نصیر دهلوی شهرت یافت. لطف‌الله به دربار رفیوشان، فرزند بهادرشاه اول (۱۷۰۷-۱۷۱۱م) راه یافت. پس از مرگ وی به دربار فرخ سیر (۱۷۱۳-۱۷۱۹) رفت. وی در دربار محمدشاه عهده‌دار سمت قورچی بیگ (نگهبان زرادخانه) شد. در شعر، شاگرد عبداللطیف خان تنها، خواهرزاده شاعر بنام دربار شاه‌جهان، جلال اسیر بود. از وی مجموعه اشعاری به زبان فارسی برجای مانده است. زبان‌شناس و شاعر مشهور، خان‌آرزو، سبک شعری او را پیروی از سبک میرزا جلال اسیر دانسته است. با وجود این، اشعارش، به لحاظ معنایی، آشفته و مغشوش است. او رساله‌ای در زمینه «شمشیر» با موضوعاتی مشتمل بر نوع، کاربرد، مشخصه‌های بارز، شیوه ساخت و الگوهای تزئینی آن و سازندگان شمشیر ایرانی یا هندی به رشته تحریر درآورده است. رساله وی اطلاعاتی در خصوص مراکز مختلف ساخت شمشیر در شرق به‌ویژه هندوستان، ایران، مکه، دمشق و بخش‌هایی از شمال آفریقا که در گذشته به «مغرب‌زمین» یا مناطق غربی قرن هجدهم معروف بود به دست می‌دهد.

او به فعالیت‌های تجاری متنوع تجار شمشیر نیز به وضوح اشاره می‌کند و اطلاعاتی به‌ویژه در خصوص ساخت شمشیر در مناطقی چون سیروه، دکن، گجرات و دیگر بخش‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد. او شمشیرها را بسته به محل ساخت و جنس آنها: آهن ناب و فولاد باز می‌شناسد. شمشیرهایی که کاربرد زرادخانه‌ای، نمادین یا تزئینی دارند، در این رساله به تناسب معرفی شده‌اند. اهمیت این رساله به‌ویژه از آن‌روست که در زمینه این صنعت آثار چندانی باقی نمانده است.

گرچه سبک نگارش فارسی او پیوندش با ایرانیان را آشکار می‌سازد، اما ترجیح می‌دهد اصطلاح‌شناسی هندویی - دکنی ساخت شمشیر را برای خوانندگان فارسی‌زبان توصیف نماید. همچنین وی واژه‌های اروپایی یا انگلیسی را که کاربرد آنها اجتناب‌ناپذیر است، به کار می‌گیرد.

تاکنون چهار نسخه خطی از این اثر شناخته شده است. این نسخه‌ها در مراکز زیر نگهداری می‌شود: دانشگاه پنجاب، لاهور (مجموعه شیروانی، مورخ ۱۵ رجب، سی‌امین سال سلطنت محمود شاه، ۱۷۴۹)؛ انجمن آسیایی کلکته (مجموعه کورزون، نسخه شماره ۹۳۷، یودی)؛ کتابخانه بریتانیا، لندن و کتابخانه دانشگاه کمبریج، کمبریج، تنها نسخه موجود در دانشگاه پنجاب کامل و خالی از نقص است. در آغاز و انجام نسخه‌های دیگر نقص‌هایی به چشم می‌خورد.

احسان بی‌پایان ربّ اکرم‌الاکرمین که به‌نور^۱ موفورالسّرور سید رحمة للعالمین آینه خلق آشنا مجلی نمود. معدوم خاک^۲ آدمی معلوم مخلوق از خالق چه تواند دریافت که چیزی تواند گفت خدای مجازی فرمود: ماعرفناک حقّ معرفتک، اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد و ثنای بی‌منتها سزاوار خلفای طیبین و صحابه راشدین، رضی الله تعالی علیهم اجمعین، سیما قبله و کعبه دین مبین برادر به‌جان برابر^۳ محمد مختار علی ابن ابی‌طالب حیدر کرّار صاحب ذوالفقار علیه التحیته و^۴ اثنا که مدح فرزند بر حقّش میرزا جلال اسیر، معتقد فقیر^۵، [گفت]:

عندلیب گل ثنایش وحی چه بگویم نمی‌توان گفتم

اما بعد^۶ ذره بی‌مقدار لطف الله تخلّص «نثار» مخاطب نصرت الله خان صفحه‌ای چند هم‌رنگ نامه اعمال خویش داشته، مفهوم اهل دید باد که غیر یاد حقّ به‌رچه گذرانیم تزییع عمر نابینای دوچار هیچ ذی‌عقل مباد الله ولی الرشد لیکن چون سخاوت و شجاعت بهترین جوهر است به‌عنایت خدای مّنان در انسان و ذات با برکات شاه ولایت پناه امیر مردان اشجع خطاب جناب خطاب حضرت رسول یزدان صلّی الله و آله و اصحابه^۷ سلّم به این صفات موصوف به‌سگان درگاه آن شیر برگزیده سبحان متحتم که سخاوت شعار شجاعت دثار باشند. سخاوت آن است که از مال و جان در راه جان آفرین

۱. ل: آسیا.

۲. ب، ک: خاک معدوم.

۳. ل: برادر.

۴. ک: از آغاز (احسان بی‌پایان...) تا اینجا ندارد.

۵. نصیر دهلوی پیرو سبک شعسرایی جلال اسیر بود. بدین سبب خودش را معتقد فقیر می‌خواند.

۶. ب: «اما بعد» ندارد.

۷. ل و ب: «و اصحابه» ندارد.

نثار و ایثار کردند و شجاعت آنکه کمر بر خون^۱ اهدای دین بستن فرض شناسند و شهادت علو درجه دانسته به پیروی آن امام نیکوفرجام تا جان سعی به کار برند که در این مقام امر حضرت ملک عَلامِ نصی است به مغفرت ناطق و بشارتی است به ترفع مدارج صادق و حیاتی است جاودان به سابق و لاحق^۲ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۳، و حدیث متین خیرالاولین و الآخرین شفیع‌المذتبین سیدالنبیین که در مشارق واقع محرّص و معین‌السیف محال‌الذنوب و کلام معجز نظام حضرت اعلم‌المؤمنین افضل‌الوصیین امام‌التقلین المظفرّ بخبیر و حنین در نهج‌البلاغه بر این معنی مؤکّد و مؤید الحمدلله الّذی جعل الجنة تحت ظلال السیوف^۴.

از اینجا جوانان شجاع را آلات حرب بهتر و خوشتر و جرّار آن را شمشیر خوب داشتن نیکوتر که شمشیر را مردان جوانمرد گویند. شمشیر تیر^۵ احسان است بر خصم، انصاف مردان کار است که احسان از دشمن هم دریغ ندارند که در این باب نیز خبر سیدالانام علیه‌الصلوة والسلام حجّتی است قاطع: *إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَاتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ، وِلْيَحِدْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وِلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ.*

لزوم مبارز آن است که تیغ خوب داشته باشند تا روز میدان کمی نکشند و به اهل هر فن ضرور که جنس کار خود بشناسند. چون داعی پاره عمری به ذوق شمشیرشناسی بسر آورده بود می‌خواست که رساله در معرفت شمشیر تحریر نماید که اکثر استادان در فنون سپاهیگری از عالم تیراندازی و غیره بحیّز^۶ خامه آورده‌اند مگر بر این طرف طبیعت^۷ عزیزی رجوع نکرده خالی از تازگی نخواهد بود و آنچه از خدمت استاد خود میرزا فضل‌الله مرحوم که شرف بزرگی خال بودن و حق تربیت بر بنده داشتند و استاد سید عالی میر شاه ولی مغفور حاصل کرده و تجربه و استقرا به تحقیق آورده به قید قلم آرد که باشد به کار صاحب ذوقی بیاید تا به دعای خیر^۸ یاد دارد چون

۱. ک: «خون» ندارد.
 ۲. ب: از «لاحق... تا... متین خیرالاولین» ندارد.
 ۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.
 ۴. در نسخه «ل» در حاشیه عبارات عربی ترجمه فارسی نیز داده شده است.
 ۵. ب: تیز.
 ۶. ک: بجز.
 ۷. ب، ک: خاطر.
 ۸. ب و ل: «خیر» ندارد.

خاطر بر این رو آورد جوان بخت نیکو طینت پاک سرشت و الافطرت مطلع افق شرافت نور ناصیه صبح^۱ سیادت روشن چراغ دودمان مصطفوی درخشنده مهر خاندان مرتضوی سعید ازلی و ابد بهره‌مند دولت سرمد میر احمد نعمت^۲ اللّهی الحسینی مخاطب به ملتفت خان سلّمه الرّحمن که در امعان استبصار به احقر مواظبت داشتند در نوشتن این اجزا تأکید فرما شدند نظر به طبق خواهش و حسب فرمایش خان همت جوان هر چه به فهم قاصر رسید به اظهار آمد. قطعه^۲:

این نسخه مسمّی است بتأیید بصارت
 عینک بودش آینه بر چشم تعقل
 گنجی بود از گوهر دریافت درین بحر
 باید که بینی به تأمل نه تجاهل
 ادراک ترا هیچ طرف شبهه نماند
 گر با عدم فهم ناشی به تقابل
 تعجیل و تعلل به مزاجت ندهی راه
 پیوسته درین کار ضرور است توغل
 روشن کنم از تسمیه اش لطف دگر هم
 تأیید بصارت شده تاریخ ترسل

[۱۱۰۸ ق/ ۱۷۰۶ م]

روشن باد که شمشیرشناسی کاری است وجدانی، کیفیت حسن شیء دیده دل می‌فهمد حصولش عمر صرف کردن در خدمت محققان صاحب بصیرت و صحبت بسیار داشتن در تفتیش فن و شمشیر بسیار، دیدن از هر جنس باسلیقه سلیم که وهبی است تا بر کیفیات شناخت ملکه به هم رساند.

باری بگویم هر چه توان گفت و از این دریای دریافت قطره بچینیم به چشم احباب جلوه‌گر کنیم، از اهل بینش یقین نیکویی حاصل، اگر صاحب فهمیدی و ارسد و ماحصلی بردارد، چه به از این و گر سندی یا تجربه از استاد یا از خود ماسوی داشته باشد. بهتر که زیر آسمان جهل از علم افزون و گر عزیزی به قوت معترضه صرف ناخن

۱. ک: «صبح» ندارد. ۲. ک: نظم.

کاوش به‌تار و پود برهمزنی زند، قول خودم:

هرزه اینای دهر در رنجند شاعری جزو میرزایی نیست

بای [ان] کیفِ مطلب دریافت است نه جدل بر چند داشتیم بر در میان. لمصنّفه^۱ فرد:
ندارم جوهر کین سینۀ صافم اگر در خصم دهر^۲ شمشیر باشد [؟]

آنچه به‌نظر آمده، اکثر فرنگی کار به‌شناختِ شمشیر ندارند:

مستی دگر است و می‌پرستی دگر است

و چنانچه بسیار مقبول^۳ و جوانان هندوستان شمشیر دیارِ خود شناسند و هر راجپوت سروهی نتواند شناخت لیکن بعض اهل فرنگ مسلم‌اند که [با] صحبت‌های تحقیق دانسته^۴ شده چون شمشیرشناسی بیشتر رایج است در دکن^۵ و هندوستان. اصطلاحات وی موقوف بر آن زبان و گر به‌پارسی نوشته شود تکلف مطلب از دست تحقیق ببرد لابد به‌الفاظ اصطلاحی که مبصران دارند به‌اظهار می‌آید.

بهترین^۶ تیغ شمشیر مغرب و فرنگ است که اصیلش گویند. رجحان آنکه هرچند از کهنگی سبک مانده باشد در برش بر شمشیرهای سیروزن دیگر زیادتی کند و خون گرم دمش از کاربند نتوان داشت^۷ و در ضرب بسیار یکسان می‌برد و اصیل قسم اول بیم شکستن ندارد. اقسامش گفته می‌شود ان‌شاءالله تعالی العزیز. اکثر به‌امتحان آمده که به‌جدا شدن جوان از اسپ یا حادثهٔ دیگر نیام دو نیم شده و شمشیر به‌حال مانده و نیز به‌وقوع رسیده که ضرب به‌آن نتوانسته است شکست^۸ و بعضی اوقات در کار فرمودن و آزمایش خم کردن کم از این تعب برداشته.

مشهور است که فرنگیان برای امتحان سیوف را به‌پهلوی روبه‌روی آب می‌زنند و شکافی در ستون می‌گذارند که شمشیر در آن خم می‌کنند و می‌کشند که از این امتحانات بی‌آسیب برمی‌آید و این قسم برداشت شاید در غیراصیل ممکن نه.

۱. فقط «ل» دارد.

۲. ب، ک: وی.

۳. ک: «چنانچه بسیار مقبول» ندارد.

۴. ب، ک: داشته.

۵. املاي این واژه به‌صورت «دکهن» و «دکن» هردو در نسخ خطی فارسی دیده شده است. در ب و «دکهن» ثبت است.

۶. ل: بهتر دارد.

۷. ک: «و خون گرم... تا ... نتواند داشت» ندارد.

۸. ک: نتوان شکست.

در فرنگ بسیار جا شمشیر سازند که تعداد تا چند توان کرد. اکثر که در مبصران معروف است نوشته می‌شود اهل بصارت جمله آهن فرنگ و مغرب و غیره که به تحریر می‌آید اصیل گویند. تسمیه مکانی: آلمانی و جنوبی و مغربی و دمشقی و حلبی و پرتگالی و فرانسیس و رومی و انگریزی و مسکوئی و ولندیزی و مکی و بندری است. به انواع مختلفه که به اظهار می‌آید. نخست شمشیر که اصل اصیل اطلاق بر اوست سه نوع است: آلمانی و جنوبی و مغربی. وقوف شناختنش به سابقه و پنج تعلقه و لاحق. تعلقه اول خمیر، تعلقه دوم نشان، تعلقه سوم دهنیت، تعلقه چهارم رنگ، تعلقه پنجم کیفیت.

سابقه در هیئت صوری^۱ آلمانی حسب تعارف دو نوع است نابدار و کول. شمشیری که یکناب پهن داشته باشد آلمانی گویند و بی‌ناب را کول آلمانی^۲ و بعضی مبصر آلمانی نابدار را رفته‌دار نیز می‌نامند. جنوبی دونابه و مغربی سه نابه آلمانی منسوب است به سلطنت المان، و جنوبی نیز شمشیر فرنگ است به اختلاف ملک که قسم اولش را بعض مبصران جنوبی^۳ می‌گویند و قسم دومش هر جایی که^۴ به تشخیص آید. جنوبی آنجا گویند که آنچه به تحقیق رسیده به نوشتن می‌آید.

مغربی شمشیر مغرب‌زمین است که کارگزارش اهل اسلام‌اند. مغربی نیز قسم اول و دوم دارد که اولش را مغربی گویند و در قسم اول مغربی هم جنس اعلی و اوسط است که مذکور خواهد شد و دوم مغربی موسوم به مکی با آنکه آنچه مسموع است در مکه معظمه شمشیرسازی رایج نیست لیکن مصطلح نوشتن دارد؛ اگرچه همه جا شمشیر به هیئت مختلفه سازند. چهار نابه و پنج نابه و یکنیم نابه که یکناب پهن داشته باشد با یکناب باریک و بعضی شمشیر را پایه به پایه میان پُر گذارند و پایه به پایه یک‌نابه یا دو سه نابه نمایند که مبصران اینجا شاه حسینی نامند و اکثر هیولای حسینی آلمانی است. بعضی شمشیر دونابه که هردو ناب مایل به پهنا^۵ داشته باشد رشته میان نابه‌ها بلندتر خلاف جنوبی به خمیر و رنگ انکاره آلمانی دونابه گویند و شمشیر به هر صورت

۱. ک: صورت.

۲. ب: جنوبی.

۳. ب: بی‌ناب.

۴. ک: فقط کول دارد، «آلمانی» ندارد.

۵. ب: هر جایی.

به‌مناسبت خمیر و رنگ که در تعلقات می‌آید آنجایی می‌نامند. چون به‌ظاهر از سه ناب بگذرد هم مغربی گویند دونابه که خمیر و نشان مغربی داشته باشد مغربی نامند و جنوبی سه نابه و چهار نابه نیز باشد. بر دو ناب یکناب یا دوناب باریک علاوه که ناب سرمی^۱ است نابی که نسبت به‌ناپهای مقرر باریک باشد سرمی گویند و اصل سرمی خطی می‌باشد قریب به‌پشت شمشیر از دنباله تا زبانه که پشت شمشیر در آنجا آخر می‌شود گویی به‌نوک کارد کشیده‌اند به‌دو صورت تسبیحی و ساده تسبیحی در خط^۲ دانه‌دار مشابه به‌دانه‌های تسبیح دور و نزدیک تسبیحی معتبر است و گر شمشیر خوب باشد هر دو برابر که اعتبار سرمی به‌شمشیر سرمی در آلمانی خصوص کول و مغربی نباشد که اگر در آلمانی کول سرمی نابی کشند کول نامند و خطی بیشتر در جنوبی است.

مغربی از هر سه سرمی فارغ است تخصیص قسم اول: هر دو جنس اگرچه فرض هیئت به‌هیچ شمشیر نیست شمشیرسازان در پشت بعضی جنوبی ناب می‌اندازند و فرانسیس به‌همه هیئت گاهی ناب پشت می‌دارد و بعضی فرانسیس و غیره از پشت می‌سازند و بعضی را در پشت موج می‌اندازند که دو طرفه پایه به‌پایه به‌فسان فقره گذارند و بر بعضی شمشیر همه‌جا بیشتر به هیئت جنوبی سرمی بر کھتی^۳ باشد از بیخ دنباله تا مقراض قبضه کم و زیاده که دم شمشیر به‌صورت پشت گذارند کھتی گویند و پیوندی که در حصه رابعه کم و بیش به‌طرف قبضه که قبل از آب دادن در جای خود ملتحم می‌کنند و اکثر در شمشیرهای معتبر فرنگ می‌باشد چون قریب کھتی است آهن‌شناسان نیز کھتی گویند. آلمانی کول بیشترش دمشقی و حلبی و رومی و فرنگی لاعلی‌التعین است که در تعلقات به‌تفریق می‌آید. شمشیر دو دمه که اینجا سیفش گویند مشهور غلط که آلمانی و مغربی‌الاصل نباشد و این اعتقاد باطل سیفهای آلمانی به‌خمیر و رنگ ظاهر که بر آن نام بلاد آلمانی نقش کرده‌اند و فرنگی خوانده به‌نظر رسیده^۴ و سیفهای مغربی نیز دیده شده، به‌هند کمتر رسیدنش اینست که عرب دو دمه را سیف عربی گویند و بسیار پسندند و در بلاد دیگر چندان نمی‌پسندند. بهترش کم

۱. ب: از «هر دو ناب... تا... سرمی» ندارد.

۲. ب: خطی.

۳. کھتی یا کھیت اصطلاحی است برای بخش پایین قبضه شمشیر که جزو تیغ نیست. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: محمد اعجاز علی شهرت، تلوار، حیدرآباد دکن، ص ۳۰.

۴. ک: آمده.

می‌رسد و تمام دواوین عرب در مدح سیوف دو دمه مملو و مشحون و به‌تعمق نظر به‌خمیر و رنگ سیف همه جا می‌توان یافت. سیفی که اندک باریک قریب به‌ماهی پشت بود در دکن اسبات گویند. اسبات غیر نواح فرنگ و انگریز به‌نظر نه آمده. مبصران عربی مغربی جنس اعلی و جنوبی قسم اول را پرتگالی گویند و این نیز غلط عام است. آنچه از فرنگی‌های محقق تحقیق شده در پرتگال نسبت به‌جاهای دیگر شمشیر کم سازند بیشتر گیتی است. پرتگال اسم موضع است از عالم ممالک دیگر [و] شمشیرش را پرتگیز گویند. فرانس ملک است شمشیرش موسوم به فرانسیس. آلمان و مسکو و اردش و نمیس و هسپانیا و انگلی نام‌های ممالک و بلاد است که آنجا شمشیر می‌سازند. شمشیر انگلی را انگلیز گویند. انگریزی غلط عام است. ولندیز بلاد تجار است، اصل لفظ هولانده و شمشیر اولاندیز شمشیر بلاد معتبر و جزایر فرنگ بسیار. آنچه منقح شده به‌نوشتن می‌آید و علم بر جمیع امکانه از متعذرات. اسبات به آهن پرتگال می‌ماند یحتمل که پرتگیز نباشد. شمشیر قدیم پرتگیز که مبصران اینجا انگریزی کهنه می‌گویند بسیار کمیاب است. باوجود سبک ماندن در برش مثل ندارد. اکثر به هیئت جنوب است که نام شهر و عصر بادشاه^۱ و نام شمشیر ساز به تشبیه^۲ بسنه عیسوی، علی نبینا سیدالانبیاء^۳ و علیه‌السلام دارد. دو طرفه اگرچه هیئت آلمانی هم دیده شد و آنچه از مردم شمشیرشناس فرنگ تحقیق شد آلمانی و جنوبی. قسم اول اکثر همچو اسپ عراق نمی‌گذارند و سبب دیگر آنکه در جاهای [دیگر] خود به‌قیمت بلند به‌فروخت می‌رود که در اینجا از قدرناشناسی^۴ به آن بها نمی‌ستانند. تاجر برنمی‌دارد و مغربی اول به‌همین سبب کمیاب. بیشتر شمشیر روم و جزایر فرنگ و بنادر است. فرانسیس اکثر به‌هیئت آلمانی می‌باشد. بعضی سرمئی‌دار نابی و خطی و جنوبی که سه نابه و چهار نابه می‌شود سرمئی نابی است که گاه یک سرمئی در میان هر دو ناب می‌دارد و یکی بالا و گاه هر دو بالا و آلمانی و جنوبی و مغربی قدیم از هیئت یک و دو و سه ناب تخلف ندارد و قسم دوم باشمشیر همه جا که نوشته شد در هیئت مخلوط.

تعلّقه اول: خمیر، به هم جمع آمدن آهن است که اوراقش التحام می‌گیرد، به هم

۱. ب، ک: بادشاه عصر.

۲. ک: سنه، «تشبیه» ندارد.

۳. ل: سیدالانبیاء دارد. ممکن است کاتبان ک و ب اضافه نموده باشند در متن اول.

۴. ب، ک: «قدر ناشناسی» ندارد.

دیگر بر پنج نوع؛ نوع اول پرپشه، نوع دوم ابر، نوع سوم صوف، نوع چهارم سوزن [و] نوع پنجم سبوس.

نوع اول پرپشه تشبیه تمامست به پری که پشه دارد به‌ظهور صورت و جوهر هر رگ که در پر می‌باشد قدر پرپشه جدا جدا به‌نظر می‌آید و گر تأمل به کیفیتش کنند از قبیل رگ باریک ذرات آهن به هم بنماید و آهن عملی به این کیفیت نتواند شد و این خمیر مخصوص مغربی است.

نوع دوم ابر که چهار قسم است؛ قسم اول به صورتی که مذکور شد لیکن به تشبیه پر و رگ آن هر چند بزرگتر است. قسم دوم به صورت ابر برد و طور - طور اول مثل ابر کم و زیاده دور و نزدیک، طور دوم حلقه پیچیده که مبصران هند چگر گویند. قسم سوم ته به ته ابر به‌نظر آید که گویی جرم یک ابر بر جرم ابر دوم بلند است، قسم چهارم ابر تشبیه دارد به داغ‌های قلعی که بر پشت آینه ماند و از روی آینه نماید و مانند است که سر انگشت آلوده باشد به‌شهاد کم و داغ انگشت بر چینی سفید بندد و می‌تواند بود بهیتی که بگمان یا قنداق بندوق تازه روغن زده دست رسد و مناسبت دارد به نقشی که در ایام عنفوان کشتی‌گیری رطوبات عرق کم از پیوست خاک بر بدن جوان می‌نماید و نشانه بعیدی بقوبا دارد. اقسام این خمیر متعلق است به آلمانی. نوع سوم صوف که مشابه است به ابریشم مقرض و تناسب دارد به تارهای آهن نرم که گویی به خایسک کوفته‌اند و مانند است به ریشه مسواک جاویده به هم پیچیده. طول ریشه به قدر پر پشه یا قدری طویل - خمیر مسطور خاصه جنوبی است. نوع چهارم سوزن که تمام جوهر اجرام آهن مثل سوزن بهم پیچیده^۱ است نه همچون سوزن گرداندام بل سوزنی که به‌ضرب خایسک پهن شود کم و زیاده سوزن شریک است در اکثر شمشیر معتبر سوای آلمانی و مغربی و جنوبی قسم اول. بیشتر در خمیر فرانسیس است با آنکه در هر خمیر مخمر می‌تواند شد. گاه خمیر فرانسیس و شمشیر مسکو و رومی صرف سوزن می‌باشد بی خمیر دیگر و گاه فرانسیس ابر دارد. اکثرش هردو طور که صدر^۲ قلمی است. نوع پنجم سبوس که جرم آهن مثل جوهر فولاد به‌نظر آید به‌صورت سبوس گندم. این

۱. ل: برهم چیده.

۲. خ: قبل از صدر درهم.

خمیر در شمشیرهای معتبر نیست. در بعضی شمشیر جزایر به سبب خشکی آهن می‌شود و خمیرهای که در انواع خمسه تحریر^۱ پذیرفته گاه در شمشیرهای اصیل دیگر هم محسوس لیکن مخلوط - سوای - هر سه قسم شمشیر کهنه اول که هر تیغ یک نوع خمیر می‌دارد در عالم خود با تمام عیاری.

کیفیات تعلقه دوم: نشان است که مبصران ته^۲ و نشان می‌گویند نشان اعتبار تمام است که اگر در اصیل یک جنس در خمیر و رنگ و دهنیت و کهنگی و وزن و آبداری برابر باشد بلند شمشیریست که نشانش خوب باشد و برش که نشان خوب منشور همه صفت مذکوره شمشیر است سوای وزن نشان در اصل تعلقه اول است، اما بعضی شمشیر از قدیم بودن ته کم نما کند و بعضی کم می‌کند و بعضی بی‌نشان که از خمیر بشناخت می‌آید. خمیر تعلقه اول نوشته شد. اگر اقسام صورتی ته مفصل به تحریر آید تقریر از حد بگذرد که قسم بسیار دارد و خصوص ته جنوبی گاه اعتبار ته نشان به شمشیر برمی‌گردد و اگر چه لازم و ملزوم هم است. بهترین ته نشان مغربی است گاه هلال گویند مغربی کهنه اول مخصوص است به هلال که مشابه است به ماه نو و نجم ثلث دایره و مانند است به کمان و گروهه که سوار چله باشد و از این تشبیه به شدت و ضعف خم است و دندانان می‌دارد گاه درون و گاه بیرون و گاه ساده است دندانان بیرون بیشتر اعتبار دارد که در مغربیان کهنه قسم^۳ اول جنس اعلی دندانان هلال بیرون می‌باشد مغربی دو هلال می‌دارد قسمی که دو کمان گروهه پشت به هم باشند به اندک فصلی و مابین فصل نشانی به شکل عنکبوت به مناسبت صورتی نه صورت تمام که مبصران مکرری^۴ گویند و هژده نقطه گرد به صورت نقاط شین که بر گوشه هر هلالی قریب سه نقطه باد و بالا و پایین مکرری که در میان هلالین است نیز سه نقطه به تفاوت بعید ته که اطراف خود از قبیل دست و پای عنکبوت تشبیه دور یا نزدیک داشته باشد مکرری است صورت مکرری

۱. خ: «تحریر» ندارد.

۲. ک: تهسه؛ ل: تهسه؛ ب: ته دارد. به طور اصلاح فارسی همان مؤخر درست‌تر است چنانکه در مرآت/اصطلاح آنند رام «مخلص» در باب ته و نشان گزاری روی شمشیر مفصل توضیح داده است. (ر.ک: مرآت/اصطلاح، تصحیح چندرشبیکهر، حمیدرضا قلیچ‌خانی و هومن یوسفدهی، چاپ کمیسیون نسخ خطی هند، دهلی نو، ۲۰۱۳، ص ۲۳۴-۲۳۵ (م).

۳. ک: «قسم» ندارد.

۴. مکرری یعنی واژه هندی مکرری به معنی عنکبوت.

دو طرف به‌صورت سر گوشه‌های هلال مذکور یا سر گوشه‌های کمان از طرف پشت به‌هم پیوسته باشد که از زیر و بالا صورت چهار گوشه کمان نماید و در هر دو گوشه بالا الفی که گوشه‌های بالا الف میان سه برگه شود و کمر بندش مشابه به‌بند کمر شیشه ساعت و بعضی مکرری به‌صورت مهر چهار گوشه چند جا گنج برآورده و ته که به‌صورت مذکور بند کمر نداشته باشد بلکه میانش یکسان مشابه به تنه مگس بود مگهی گویند اقسام مکرری و مگهی^۱ بسیار است که تعلق به تجربه دید دارد. تفاوت مکرری تا مگهی نازک است که زیاده بر این به تحریر نمی‌تواند بگنجد. مغربی‌الاصل در هلال مکرری می‌دارد و نشان مغربی قدیم از دو هلال و یک مکرری و هژده نقطه تخلف ندارد و بعضی مغربی معتبر سوای جنس اعلی مکرری یا مگهی بر کھتی طرف پایان که دم تیغ است می‌دارد آلمانی شریک است در نشان به‌مغربی اگرچه تخلف هم ورزد گاه در نقطه و گاه در مکرری و مگهی و بعضی شمشیر فرنگ معتبر به‌انکاره آلمانی. بیشتر کول مهرچهره آدمی می‌دارد و در بعضی آلمانی معتبر نشان تاج سازند و بر بعضی قدم حضرت عیسی علی نبینا و علیه‌الصلوة والسلام ته می‌زنند و این نشان بر سیف معتبر فرنگ نیز باشد و بر بعضی سیف نشان طوغ هم می‌شود و این شمشیرها مخصوص پادشاهان فرنگ است، به‌هندوستان نمی‌گذارند [بیارند] و در این سرزمین به‌طریق نوادر به‌نظر می‌آید. خصوص نشان قدم و تاج که فرنگیان شمشیر پای تختی می‌گویند و گاه صورت پادشاه ته می‌زنند و در چهره و موی سر تصنع تصویر به‌کار می‌رود و این شمشیرها نیز شاذ است و بسیار معتبر و این ته اکثر مخصوص آلمانی است و در بعضی فرانسویس و انگریزی معتبر نشان مار نیز می‌باشد به‌هیئت^۲ آلمانی و در رومی به‌دستور و ته شمشیر جنوبی بسیار است که بر یک صورت صورت به‌بندد و اکثر ته معتبرش به‌صورت قرنفل است که مشابه دوری به‌قرنفل دارد که ته لونگ^۳ گویند و گاهی همه ته مگهی می‌دارد و گاهی به‌صورت خط آنجیل که مبصران هندسه گویند و به‌صورت قبه سر گنبد نیز که ته کلس^۴ نامند و گاه به‌صورت جو که مشابهتی پیدا کند به‌جو به‌قدر جو کم و زیاده از

۲. ک: به هیئت و رومی به دستور.

۱. ک: مکرری دکنی.

۳. لونگ: واژه هندی است برای میخک.

۴. به‌صورت گل نیلوفر بیشتر روی تیغه مرکزی قبه معبد و در بعضی مساجد و مقبره‌ها مثل تاج محل می‌شود دید.

درون دنداندار که جوه گویند و گاه عکسش که ته کريله نامند ته کريله نسبت بجوه پاره کلان است و بعضی ته مشابه بعیدی به مورچه می‌دارد که در دکن ته مکوره گویند. ته جنوبی بی حساب است که زیاده بر این سوای - بسیار دیدن ظاهر نتواند شد. رومی مغربی در نشان شریک است به مغربی بر بعضی رومی و غیره شمشیر به هیئت آلمانی و مغربی از کهتی تا خوشه دو طرفه قریب به پشت هلال زنده که در اینجا هزار هلالی^۱ گویند. جنوبی روم ته جنوبی فرنگ دارد و جنوبی همه جا به ته هندسه مختلف که اکثر نام شهر و سنه و عصر بادشاه و نام شمشیر ساز مثل پرتگیز قدیم^۲ که ذکر شد می‌دارد و در بعضی آلمانی رومی نام شهر که استنبول باشد^۳ بنویسند لیکن کم هم [و] در شمشیر کم و هم در عبارت کم و در جنوبی بسیار نویسند و جنوبی هر جا که هر دو طرف یک یک سطر طویل یا هر دو سطری دو سه جا نشان بیحرف به یک صورت جهته تفریق عبارت در میان و اول و آخر داشته باشد جنوبی هزاره گویند و بعضی آلمانی معترب سوای آلمانی آلمان را نیز هزاره نامند. اگرچه این حرف هم مثل شاه حسینی بالسنه افتاده ته فرانسیس به قصاب رومی است. شمشیر انگریزی که اقسام است اقسام ته دارد و در هیئت صوری و ته با همه شریک است و اکثر به طور خود مختلف در رومی مغربی معتبر نشان نعل به نظر آمده که به صورت نعل خورد به جای نقاط هلال ته می‌زنند و در رومی [۱۲] معتبر و انگریزی معتبر نیز دیده شد که از کهتی تا سر زبان تیغ ته زده‌اند. اکثر آلمانی و مغربی ساخته باشند نه جنوبی و نشان طرف چپ در شمشیر معتبر است که چپ باشد از پشت شمشیر و در بعضی شمشیر معتبر نشان به طرف راست هم می‌باشد و در بعضی جنوبی و در آلمانی و مغربی شاذ^۴. لیکن در آلمانی و مغربی الاصل خصوص مغربی قدیم به هیچ‌گاه تخلف نمی‌ورزند^۵ و در شمشیر آلمانی جاها گاه دو طرف ته می‌زنند مثل جنوبی و در شمشیر آلمانی ته به صورت نقاط شین نزدیک به هم پایه به پایه قطار زده به نظر آمده و در سیف آلمانی ته برابر به جسامت

۱. ک: لالی.

۲. ب، ل: «قدیم» ندارد.

۳. ک: استنبول است باشد.

۴. ب: را دارد.

۵. ک: نمی‌دارند.

مکھی به صورت ستاره که به درخشندگی گنج برآورد نزدیک به دم به نظر آمده چشم دریافت روشن باد.

تعریف ته اصیل این است که نشان در گوشت شمشیر قسمی فرونشسته باشد که گویی قطره آبی بر ریگ تر چکیده یا قطره آبگرم به رموم افتد و مشابه به داغ چیچک که گود به نظر آید و کنارش بلند نماید و مناسب است به سر شمع که از شعله بگداز می‌آید و گودی پیدا می‌کند که در آهن تیزی کناره به نظر نیاید و به لامسه هم تیزی محسوس نشود و از قبیل سنگی که در آب افتد و آب رو به رخم خود از هر طرف به هم آید نشست ته آهن را به طرف خود به پستی بدواند و به کیفیت بصارت همچو نور هلال و ستاره درخشندگی داشته باشد که محسوس مبصر شود و این کیفیت هرکس نتواند دریافت بر بعضی انگلیز و غیره ته به قلم می‌کنند از تیزی کناره و عدم کیفیات مذکور مفهوم می‌شود و دایره که یکطرفش اسبی سازند بر پیشانی شاخ و شمس مثل^۱ سم گاو و طرف دوم شیری تاج بر سر علامت انگلیز است و شیر پرواز نشان ولندیک است^۲ و حلقه در میان صورت آدمی هر دو طرفش دو شیر پشت است بر حلقه در دست یکی به هفت تیر و بر دست دیگری شمشیر علامت ولندیز است و عقاب دو بال کشاده علامت آلمان است. بر شمشیر پرتگیز جوان که سیر گوشت و سیر خم^۳ ساخته بودند نشان تصویر سوار تاج به سر دیده شد. به تیزاب که در نقوش طلا پُر کرده‌اند بعضی نقش گلکاری نوشته و بر اکثر شمشیرهای بندر و انگلیز جوان صورت خوک می‌کنند که ته برنا می‌گویند و اینها چندان معتبر نه.

تعلقه سیوم دهنیت که تفاوت آهن اصیل با عملی بیشتر به دهنیت است و دهنیت هر شمشیر به قسم^۴ دیگر. مغربی از رو تا ته کار مدهون است.^۵ قسمی که روغن بسیار در آرد خمیر^۶ کرده باشند و هم مشابه به روغنی که در ظرف بسته باشد هم به رنگ روغن و هم صورت روغن و دهنیت آلمانی از عالم روغنی است به شیر آمیخته. بعضی

۱. ب: «مثل» ندارد.

۲. ک: چشم.

۳. ب: از «از رو تا ته کار مدهون است» ندارد.

۴. ب: «است» ندارد.

۵. ب: تقسیم.

۶. ک: «خمیر» ندارد.

به‌رنگ روغنی سفیدی بیامزد بل سفیدیش هم به عالم خود از قبیل شیر دهنیت ته کار دارد و صرف هم‌رنگ روغن مثل مغربی نیست و بعضی آلمانی نجیب مثل مغربی ته کار و روی کار مدهون چون خمیر آلمانی ابر است نسبت به پر پشه دهنیت بیشتر می‌نماید. از قبیل آنکه شمشیر را چرب کرده باشند گویی که روغن خواهد چکید و در روی خواه آلمانی باشد و خواه مغربی به‌کیفیتی که آلمانی و مغربی‌الاصل مذکور شد دهنیت نیست اگرچه رومی خوب هم خوب مدهون است. دمشقی و حلبی که در خمیر و رنگ قریب است به‌مغربی و آلمانی و اکثرش کول، بعضی بی‌نشان به‌نظر آمده که به‌همین سبب مبصران اکثر شمشیر کول را دمشقی می‌گویند و در خمیرشان پاره خشکی محسوس — دمشقی نسبت به حلبی در ته کار قدری در دهنیت بیشتر و فرق آهن هردو شمشیر از هم خالی از تعمق نه و آنچه تفحص شد دمشقی شمشیر شهر شام است و نواح قریب شام و دمشق مترادف و حلب قریب به‌دمشق ملک علیحده [است] لکن آنچه دیده شد حلبی در این طرف‌ها بسیار کم است. و به‌نظر دریافت در خمیر قسم چهارم ابر به‌آب و رنگ‌تر از دمشقی است. معتبرش هلال و غیره می‌دارد و گاه نابدار هم. جنوبی جنوبی که قسم اول باشد دهنیت به‌آب آمیخته دارد که از برآقی آب و رنگ مدهون به‌نظر می‌آید بلکه روی کار آب و رنگ بر دهنیت بچربد. فرانسیس خوب دو حصه مدهون، یک حصه آب رنگ آمیخته. شمشیرهای انگلیز اکثر کهنه و خوب باشند دهنیت به‌آب آمیخته دارند مثل فرانسیس و اگر نو و کم پایه بود خشک در مزاج آهن معلوم شود.

تعلّقه چهارم رنگ که فرق بدیهی اصیل و عملی رنگ است بر سه نمایش. نمایش اول، رنگ مغربی که روی کار هم‌رنگ است به روغن بسته، چنانچه در دهنیت مذکور شد و به صفا و شفافی و برآقی آب و رنگ مشابهتی تمام دارد، و در^۱ آبدار که موجش در صباحت به سبزی جلوه زند و به‌رنگ نقره خالص نیز مشابه و ته کار سبز که نه سیر سبز توان گفت و نه نیم سیر بل سبز زمردی هم‌رنگ مرغ تازه که از زردی برآید و تیره سبزی نشده باشد و تمثیل تمام است روی کار رنگ مروارید و ته کار رنگ زمرد و این

کیفیّات تعلق بفهمید دارد. بعضی مغربی کهنه جنس اوسط به رنگ مایل سیر سبز^۱ باشد که نزدیک به کبودی رسد بلکه ته کار آسمانی رنگ جلوه زند و بعضی سبز نیم^۲ سیر اکثر جنس اوسط مغربی به رنگ‌های مسطور تمام عیار برآید در پایه از رومی خوب و فرانسسیس بگذرد و برابری کند با جنس اعلی. اگر کهنه هم باشد خویش در همه امور شرط مکی با رومی بسیار مشابه که مبصّران به تحقیق تفریق می‌کنند. هرچند رومی دوم و مکی که قسم دوم مغربی است در جمیع امور اکثر یکسان باشد فرق نازک رنگ و دهنیت است که سفیدی مکی^۳ مثل آهک به نظر می‌آید و رومی تیره و مکی به نرمی آهن مدهون نماید و رومی به سختی خشک و مغربی جنس اوسط بلند رتبه که گاه از جنس اعلی در رنگ تفاوت می‌کند گاه در خمیر هم فرقی دارد که پرپشه خورد و بزرگ است.

نمایش دوم رنگ آلمانی به کیفیتی که رنگ مغربی مذکور شد. مگر در^۴ بعضی کیفیّت که همرنگ است به‌آینه حلبی و الماس و ته کار نحوی که در روی کار مغربی جنس اعلی گفته شد. چون مغربی ته کار بسیار مدهون است و آلمانی زیاده روی کار مدهون، آلمانی در رنگ براق‌تر از مغربی نماید و به برق رنگ آلمانی خمیر هم در تعلقه^۵ خمیر گفته شد لیکن آلمانی‌الاصل سبزی ته کار ندارد بلکه ظاهر و باطن آینه رنگ به نظر می‌آید و اگر آلمانی معتبر فرنگ سوای آلمانی‌الاصل باشد ته کار به شدت و ضعف سبز است بلکه بعضی کبود، و آلمانی رومی اکثر کبود فرق کبودی آلمانی فرنگ و روم این است که کبودی فرنگ شفاف است و نیلگون بودن رومی به‌تیرگی آهن و آلمانی انگلیز معتبر کهنه در رنگ فریب است به آلمانی اصل یعنی ته و بالا سفید مدهون اگرچه در عالم خود نسبت به آلمانی خالی از گونه سختی و خشکی نه.

نمایش سوم رنگ جنوبی که رنگ حق جنوبی است یعنی روی کار و ته کار یکسان رنگی است به رنگ نیلیم سیر رنگ کبود شفاف روی کار از ته کار رنگین و ته کار از روی کار رنگین‌تر^۶ بلکه ته کار در چاشنی شوخی رنگ از روی کار هم افزون. جنوبی قسم اوّل از رنگ نیلیم تخلف نوزد. کمی رنگ در جنوبی کمی است در شمشیر که جنوبی در

۱. ب: نیز سبز.

۲. ب: یکی.

۳. ب: «در تعلقه» ندارد.

۴. ب: هم.

۵. ک: «در» ندارد.

۶. ب: رنگین نیز دارد.

شمشیر اصیل مشهور است به‌رنگ و کم و زیاد شدن رنگ در شمشیر به سبب آب است اگر به اعتدال آب بردارد هر شمشیر به رنگ اصل که تعریف شد تمام عیار برآید و اگر در آبداری کم و زیاد شود رنگ کم و زیاد بردارد و شمشیر در آبداری معتدل بسیار ببرد و بردم قایم ماند و اگر دمش باریک باشد و به‌جای سخت برسد برگردهد و اگر در آب سخت ماند دمش بریزد و گر کم باشد یا به‌حادثه نرم شود فرونشیند. شمشیری که در آبداری به اعتدال می‌ماند در خم بی‌خطا برآید و شمشیر در آبداری سخت اگر مایل به اعتدال بود سیربر^۱ باشد و در خم نماند و اگر پُرسخت واقع شود در خم^۲ بیم شکستن دارد و مو پیدا کردن شمشیر که مبصران هند ثره^۳ [=تهریژ] گویند به‌سختی آب است و در مغربی‌الاصل و آلمانی اول و جنوبی قدیم از اعتدال تخلف دیده نشد بلکه تحقیق این است که در آبداری و خمیر و ته مغربی قدیم و آلمانی اول خصوص مغربی از مرتبه اعتدال تجاوز ندارد و جنوبی قسم اول در رنگ و خمیر تفاوت نکند مگر در ته انواع و رجحان هر سه قسم اصیل اول بر اصیلهای دیگر جاها قرار احتیاط جمیع امور تمام عیاری است مگر به‌حادثه آب کم شود یا هر دو حادثه بی‌آب شدن شمشیر سوختن است و به‌سبب کهنگی که بر قبضه بسیار نصب کرده باشند و در آتش انداختن بی‌احتیاطی شود کمی در آبداری کند و اگر صاقل ناکاره هنگام تابستان بروز روشن کند و آفتابهای بسیار بیند که اکثر گرم شده باشد به‌حادثه بسیار کمی در آبداری نقصان پذیرد و گرم شدن بسیار بر فسان نیز به‌آبداری مضر لیکن بالکل بغیر سوختن بی‌آب نشود بلکه یک رخه گردد و در برش کمی کند بعضی شمشیر یک رخه بسیار می‌برد. یک رخه سیربر^۴ نزد اکثر مبصران^۵ معتبر است که احتمال شکستن ندارد اگرچه معتبرتر بیخطا^۶ است که هر دو رو نماند. اگر شمشیر بر دم نرمی نکند و برشش^۷ درست باشد بعضی مبصران از قدردانی‌ها دو رویه در خم ماندن هم عیب نمی‌شمارند.

تعلّقه پنجم کیفیت آهن بر روشن ضمیران آینه دل و دیده محتجب نماند که در

۲. ک: «در خم» ندارد.

۴. ب: «سیربر» ندارد.

۶. ب: بیجا.

۸. ب: «نه» ندارد.

۱. ب: سیر برد.

۳. ک: ثره. در اصل واژه هندی است به صورت ثره.

۵. ل: مبصر دارد.

۷. ب و ک: برش دارد.

شمشیرشناسی کاری سخت‌تر از دریافت کیفیت نیست و اظهارش پرزورتر از فهمیدن^۱. به هر کیف فیض سخن بسیار تفریق، هر قسم اصیل از جنس هم و عملی و غیره. شمشیر هر جا به کیفیت است اگرچه اطلاق کیفیت غیراصیل نیست والتنداد تمام بصارت در کیفیت که زبان بیان در مزه^۲ این امر لال است. کیفیت آهن اصیل از قبیل جواهر است که جواهرشناس فرق می‌کند در اصل و نقل و تفاوت شعله شمع است با شعله چوب که دهنیت و خشکی شعله محسوس سلیقه شود و پختگی و خامی آهن مثل پختگی و خامی خط مفهوم گردد و همچو پرداز آب و رنگ تصویر کار استاد به دریافت آید. در آهن اصیل باصره همچو قطره در خاک نفوذ کند و از آهن عملی مثل سنگ از روی دیوار برگردد و به مطالعه بسیار فهمیده شود که گویی اوراق آهن از همدگر سبقت ناماست که مثال آب چشمه صاف ته و بالا یکسان به روشنی جلوه می‌زند و هر قدر بیشتر دیده شود لطفش زیاده‌تر به فهم آید. قول محقق کیفیت‌شناسی است که تفاوت اصیل و عملی فرق آینه حلبی است به آینه آهنی و مثال خیالی که نازکتر از آن نتوان گفت به خاطر می‌رسد که کیفیت آهن اصیل همچو کیفیت هوای خوب به نظر محسوس می‌شود و تشخیص تصنعات نغمه است که گویی باصره درمی‌یابد. هرچند تعلق به سامعه دارد و این مقدمه نزد نافهم واهی محض است. تعریف کیفیت بیش از این در نوشتن نمی‌تواند گنجید که زیاده بر این دژ روئین در نتوان گشود و از این صفحه ارزنگ معنی تصنع^۳ کهنه صورت نتوان نمود.

لاحقه بر اعتبار شمشیر و غیره معتبرتر تیغ اصیل مغربی و آلمانی و جنوبی کهنه قسم اول است که به کرات ذکر شده. این هر سه نوع اگر بلندپایه تمام عیار باشد در قدرشناس مبصریها هر کدام فی حد ذات بی‌استدلال تحفه‌تر. چون مبصران در این هر سه هم یکی را بر دیگری برگزیده‌اند، گفته می‌شود در سلطنت هندوستان اول آلمانی است که در خمیر بسیار روشن و شفاف به نظر می‌آید و فرنگی هم بر همین اعتماد و آلمانی خصوص کول ببرش نام دارد. هرچند مغربی هم در سیر بری هرگز باج به آلمانی نمی‌دهد و مبصران دکهن که آنها هم در بصارت شهره آفاق‌اند جنوبی را بیشتر خوش دارند. پسند آنها به شوخی رنگ است که برق رنگ نیلمین جنوبی مبصر را بیخود

۳. ک: تصنیع.

۲. ب، ک: ثمره.

۱. ب: «نه» ندارد.

می‌کند و آهن غیرجنش خصوص عملی به شفافی رنگش صورت نمی‌تواند گرفت و به تحقیق فهمید فقیر اول مغربی است دلیلش اینکه بهترین خمیر پرپشه است که در پرپشه محسوس نظر می‌شود که آهن باهم بسیار می‌گنجد. بسیار گنجیدن آهن بدیهی است که اگر هر سه قسم شمشیر هم قد و هم وزن به نظر آید در وزن کردن مغربی و آلمانی زیاده بر جنوبی باشد و مغربی با وجود سه نابه بودن به آلمانی سیر گوشت برابر بود. هرچند آلمانی یکناب پهن دارد و مغربی سه ناب باریک در تقسیم گوشت برابر می‌نماید لیکن با آلمانی کول هم همسنگی می‌کند و بسیار گنجیدن آهن از خمیر پرپشه ظاهر است و خمیر مذکور مخصوص مغربی و دهنیت مغربی روی کار و ته کار برابر و این دهنیت هم باعث تمام عیاری آب و رنگ و خمیر و بهترین ته نشان هلال و هلال هم تخصیص مغربی و اعتدال رنگ آلمانی که آلمانی است و جنوبی که نیلمی زمردی و این رنگ هم رنگ مغربی و آلمانی و جنوبی خصوص^۱ آلمانی در برق خمیر در بادی‌الرای پرتو آب و رنگ پاره جلوه خشکی می‌زند که به‌همین سبب آلمانی‌های کول به‌غور تمام تحقیق می‌شوند و شعله خمیر مغربی بی‌شایبه پیوست مدهون و این رجحان علی‌الروا شاهد و کارگران استنبول آلمانی نوعی بسازند که در خمیر همچشمی کند به آلمانی المان و خمیر جنوبی به‌جای رسانند که در صوف برابری کند به جنوبی اول و در رنگ مبصر استاد فرق کند و در خمیر و رنگ و دهنیت مغربی خصوص خمیر در مانند و مغالطه^۲ در مغربی‌الاصل نتوانند انداخت و فرانسیس و بعضی انگلیز کهنه آلمانی و جنوبی خصوص آلمانی نوعی ساخته باشند که شبهه شود در آلمانی و جنوبی و در مغربی مغرب‌زمین شبهه نباشد اگرچه در این کار استیعاب^۳ و دستکاری کارگران ملک هم ممد و نزد مبصران معتبر دکن اعتبار مغربی زیاده بر جنوبی است. به سبب چرب و نرمی آهن و بیش بری و اعتماد^۴ استادان باهم اول مغربی بود. دیگر رتبه اصیل به معیار خمیر و کیفیت است. حلبی و دمشقی و دگر آلمانی‌های کول که در برش شهره‌اند خصوص در سخت‌بری اگر از آبداری سخت برآمده باشند هرچند در برش سر کشند بیم شکستن دارند. اکثر در خمیر مختلف و خشکند و زیادتی آب بیشتر باعث کمی دهنیت

۱. ک: از «و این ... تا ... خصوص» ندارد.

۲. ل: مغلطه.

۳. ب: اشتبعاد.

۴. ب: ک: اعتقاد.

می‌شود که در بعضی شبهه عملی می‌افتد. بعضش که در خمیر نرم و در رنگ رونق به اعتدال داشته باشد نمی‌شکند اما دمشقی که شمشیر شام است فی حد ذات نرم خمیرش پرپشه با پارهٔ سوزن مخمر و به‌رنگ از عالم سیماب سفید در بادی‌الرای سفید می‌نماید و به تعمق نظر خالی از جلوه تیرگی سبزی نه نسبت به مغربی در رنگ سفید و نظر به آلمانی‌الاصل^۱ سبز از قدیم به خوبی شهرهٔ آفاق که جمیع شعرای عرب ستایش کرده‌اند و زمخسری در اساس‌البلدان شام را از اول ارض مغرب نوشته تخصیص شامی به کول حرف جماعه لایعقل است. اکثر مردم فهمیده شمشیر به‌صورت جنوبی و آلمانی^۲ نابدار از شهر شام که ساخت آهنگران آنجا بود، آورده‌اند.

و حلبی خوب در رنگ و خمیر به آلمانی‌الاصل پُرفریب و در قسم چهارم ابر که صدر مسطور تمام عیار بل خمیرش از آلمانی‌الاصل براق‌تر که مثل شیشه ریزه که از آفتاب جلوه می‌زند جوهر خمیرش می‌درخشد. لیکن دمشقی نسبت به حلبی در آهن نرم می‌نماید. حلبی خوب بسیار کمیاب است و صنف^۳ آلمانی کول معتبر فرنگ کھتی هم می‌دارد. چون آلمانی کول سخت را خوب می‌برد و نسبت به اصیل‌های دیگر اکثر سیر خم مردم بسیار می‌پسندند و خوب اینها البته که خوب است در سلطنت روم اسکی^۴ شام و مغرب مشتهر و معتبر اسکی به ترکی کهنه را گویند. هرچند در عرب مشرقیات که شامی باشند و سیوف یمانی و بصری و سیربھیات^۵ شهرت داشته‌اند نزد اهلکار آنجا به‌مثابهٔ مغربی دیگر نه گویند. بهترین شمشیرهای مغرب عمل فارس^۶ است و این بلده‌ای است که بر اهل آن خراج شمشیر و بندوق است بعضی نبرنجیات را منسوب به مغرب کرده‌اند. بعضی شمشیر کول ته مشابه دم طاوس راست یا قریب به‌صورت برگ گل چنپا می‌دارد. برگ گل چنپا و دم طاوس راست است و ته مسطور خم دارد و سر گرد و در میان ته صورت تشدید که مبصران دکن فرنگ طره گویند و در اعتبار بعد مغربی و جنوبی اصیل شمارند و این شمشیرها در رنگ و نرمی آهن به نقره می‌ماند. و در خمیر پرپشه با سوزن

۱. ک: اصیل. ۲. ب: بلول. ۳. ک: صفت. ۴. کوب: السکی دارد. اما اسکی درست است. اسکی کاخ قدیم قسطنطنیه (استانبول) بود. استنگاس ۵. ل و ب: سرر نھیات و نبرجیات دو رویت دارد. ۶. ب: فاش.

در برش و نشکستن خوبند. از این شمشیرها غیردھوپ راست خم به‌نظر نیامده تعین^۱ جایشان منقح نشده چون در خمیر و رنگ به‌مغربی‌های قسم اوسط می‌مانند شایبه قرب مغرب‌زمین بلکه احتمال دمشق‌ی اقرب دارند والله اعلم. فرانسسیس که خمیر دهنیت آن مذکور شده به هر هیئت رنگ همانجا دارد. گاهی خلاف این همه رنگ تمام عیار در برش تحفه و در نجابت شیرین و به رتبه معتبر انگلیز که غلطش انگریزی است. قدیم خوش به هر سه شمشیر قسم اول قریب مبصر پسند است و معتبر رومی که آهنش موسوم است به چینستان^۲ یعنی آهن مرکب به فولاد و غیر آن از اصل ساخت شمشیرسازان فرنگ است. از مدتی که سال‌ها به صدها کشیده کارگران فرنگ در روم مسکن گرفته‌اند. کهنه‌اش که ساخت شهر باشد به جمیع وجوه تحفه و معتبر. مغربی شمشیر به هیئت دو طرفه سطر هندسه که به برش شهرت تمام داشت و تعین مکان معلوم نمی‌شد شناخته شد که رومی است چون فرنگی خواهند گفت ساخت گریکست و گریک جائی است از نواح روم اول و دوم مکسور هر دو کاف عجمی به استنبولی پهلو می‌زند. به هر سه قسم شمشیر اول اما روشنائی آنجا تیرگی دارد و خشکی در آهن ممزوج به ضرب شدید می‌شکند. در شمشیر نواح روم هم پست و بلند است خویش رتبه انگلیز نو خوب دارد و کم‌پایه این همه نه که تفاوتش در عملی نهایت خوض دریافت می‌خواهد.

شمشیر مسکو که در ضمیر سوزن و رنگ قریب است به فرانسسیس و به هیئت مناسبی دارد به پرتگیز کهنه، دو طرفه نام شهر و شمشیر ساز می‌دارد. مثل پرتگیز قدیم در برش تحفه است و در خوش‌آیندگی معتبر و در پایه بلند. خمیرش اگرچه مناسب فرانسسیس است لیکن فرانسسیس ابر غالب دارد پرسوزن و مسکو برعکس آن و رنگ فرانسسیس روی کار سفید است مثل آلمانی و بعضش سبز و مسکو پیشتر سبز قریب به‌رنگ جنوبی و پرتگیز کهنه که در سابقه مسطور. اگرچه در دهنیت و ته به مسکو قریب لیکن در خمیر ابر دراز دارد مثل فرانسسیس و پریشه با سوزن آمیخته مثل انگلیز کهنه و در رنگ روی کار همچو مروارید سفید و ته کار زمردی براق. اکثر درازی ابرش مناسب است به آبی که در لهر^۳ باریک می‌رود و نقش می‌نماید بلکه ته کار سبزی

۳. ب: «لهر» ندارد.

۲. ک: چینستان.

۱. ک: یقین.

مایل به سفیدی دارد مثل زمرد کم‌رنگ که جلوه سفیدی زند یا مرواریدی که جلوه سبزی می‌زند یعنی جوهر رنگ ته کارش پیشتر سفید است. گاه سبزی ته کار پرتگیز و فرانسویس باعث بیش بری است و انگلیز به خمیر انواع که به تحریر آمده شریک آلمانیس خمیر آلمانی دارد و مغربی پرپشه مغربی انگلیز پاره کلان و سوزن آمیخته به نظر می‌آید و در بعضی مغربی انگلیز مثل وشیح یا همچو چوب ریشه‌دار که محرف بریده باشد و ریشه از سر^۱ برش به نظر آید، می‌نماید و در خمیر صاف^۲ از خشکی نه و جنوبی انگلیز به همه خمیر مشابه اولاندیز که ولندیزش گویند خوبش خوب است اکثر به هیئت آلمانی کول و نابدار نسبت به انگلیز روی کار نرم است و در خمیر مناسب به انگلیز قدیمی که آلمانی ساخته باشند یعنی ابر و چکر دارد و بیشترش ته و روی کار سفید دو طرفه نقش اقسام می‌دارد. گاهی در نقوش صورت جانورک‌ها سازند و طلا پُر کنند و به این هیئت شمشیر پرتگیز نو هم می‌باشد. تفاوت پرتگیز و هم نقش با اولاندیز این است که پرتگیز در رنگ براق به نظر می‌آید و ته کار خالی از نیلگونی نه و در خمیر سوزن برابر غالب دارد و اولاندیز ته و رو سفید ابر غالب بر جگر لیکن سختش شکننده است. به این هیئت سیف قدیم هر دو جا خصوص پرتگیز معتبر مکی که شمشیر نواح مغرب است به هیئت جنوبی و آلمانی هم می‌سازند. گاهی مهر می‌دارد بعضی مهر نام و گاه نقشی که مفهوم نشود مهر احمد و محمد حاج که نام شمشیرسازان مغرب زمین است به نظر آمده. نام احمد رومی در مهر شمشیر روم نیز دیده شده و در رومی نواحی گاه نشان کرد خیاره‌دار که پهلوی گویند بر بلندی پشت زبانه که در هند پیپله^۳ گویند و در فارسی خوشه شمشیر می‌زنند و آن بلندی را کارگران کورژی و ژهده^۴ می‌گویند. آنچه از آلمانی و جنوبی بودن مکی معلوم شد در همه جا شمشیر به همه هیئت می‌سازند^۵ که یک هیئت فرض به هیچ‌جا نمی‌تواند شد^۶. بعضی رومی دو دمه ماهی پشت سیر خم دیده شده اما شاذ. لیکن هر سه شمشیر جنس اعلی که به هیئت صوری تخلف ندارند سبب قدم است هر قدر شمشیر قسم^۷ اول

۱. ب: تیر. ۲. ب، ک: خالی. ۳. ب: پیله.
۴. ب: کوری دهنده. ۵. ب: می‌سازند. ۶. ب، ک: نمی‌شود.
۷. ک: «قسم» ندارد.

قدم به نظر آمده مشهوره است بل شمشیر قسم اول بر سه جا نو دیده نشده که اول بودن به سبب کهنگی است و کیفیات قدیم در شمشیر جوان نمی‌شود. مغربی بیشترش سیر قد است بلکه مغربی قدیم کم قد نمی‌باشد مگر بریده باشند. شمشیر بی‌سبب ضرور کوتاه کردن میمنت ندارد. اکثر اعزه ممتحن گردیده‌اند بیشتر مغربی دھوپ راست خم است بعضی شمشیر سیر قد شیرین خم و آلمانی هم اکثرش شیرین خم بعضی خوش خم و بعضی قدیمش راست. جنوبی علیهذا القیاس فرانسیس اکثرش بیش خم هم می‌باشد که آفتاب و دو طرفه کلیسا و برق تیز آب می‌دارد آفتاب به طرف راست و ته چپ گاه نشان هلال و گاه مگری فقط و گاه بر کھتی هر دو طرف مهر که در میانش مثل دانه‌های خشخاش بلندی آهن به نظر می‌آید از قبل مهر کاردهای قدم فرنگی که انگریزی می‌گویند و بر بعضی فرانسیس گاه یکطرف و گاه دو طرفه صورت درخت به تیزاب سازند که مبصران دکن و هندوستان جھاڑ گویند اعتبار جھاڑ به شمشیر است و گاه به خط فرنگی نام و مکان باشد. شمشیر روم مثل آلمانی کول سیر خم سازند و خم نیز مثل هیئت به اختیار شمشیرسازان - شمشیر راست مایل به خم که اکثر دھوپ‌ها مغربی به این خم باشند راست خم است و یک یا دو حصه بر راست خمی افزون شیرین خم و از شیرین خمی که میل به سیر خمی کند خوش خم و زیاده بر این سیر خم و بیش خم به طرف دم خم دارد. بعضی جنوبی معتبر به نظر آمده که فرنگیان لوان موسوم دارند و بر بعضی تیل نوشته باشند و از این قسم نام جاها فرنگی می‌خواند و سیوف یمانی در عرب مشهور منسوب به یمن و قاسیه منسوب به قساس که معدنی است از آهن بارمنه^۱ و خط شمشیر بست منسوب به بحرین و قلعی به تحریک شمشیری^۲ است منسوب به بر عرب و این اقسام مفصل به نظر نرسیده لیکن در نظر مبصران هندوستان مصطلح نیست. بعضی شمشیر سیر گوشت سیر خم انگلیز یا رومی که چهار نابه یا حسینی ساخته باشند. بعضی کارگران اینجا موسوم به شمشیر مجرد دارند این حرف لایعنی^۳ به است. بلاد بسیار است که شمشیر آنجاها به یک صورت نه اعتبارشان به قدر خمیر و رنگ و اعتبار همه شمشیر به قدم رجحان کهنه بر نو به قیاس جمیع کار قدیم و نو اکتفا باید کرد که هیچ کار نو به قدیم نمی‌رسد و به رونق

۱. ب: بارمنه.

۲. ب: شهرست.

۳. ب: لایعنی.

قدیم صورت‌پذیر نه فرق کهنه و جوان اینکه آهن شمشیر قدیم بسیار نرم و مدهون و باهم آمیخته خمیر به نظر می‌آید بلکه این همه دهنیت و نرمی شمشیرهای قسم اول خصوص مغربی سبب کهنگی است و از نو خشکی و سختی نمی‌رود. هرچند مردم اینجا برای مغالطه به فسان کهنه کرده باشند. چنانچه اکثر عمداً عملی را موربانه می‌زنند و به تکلفات کید کهنه می‌نمایند لیکن در کیفیت و نرمی و دهنیت لاعلاج و به نو بودن آهن ظاهر که اصیل با وجود پختگی آهن نرم و مدهون است و نرمی عملی به خامی آهن آلمانی دو نابه که قریب است به بندری چندان اعتبار ندارد. انگلیز نو که فرخ بیگش گویند مثل هذا اگر آلمانی دو نابه فرنگی جای معتبر باشد اعتبار دارد. مصری داخل اصیل نیست شمشیر فولاد است. بعضش بسیار می‌برد. اگر کهنه خوبش باشد خوب است. اسکی مصر و سنقور در بادشاهی روم اعتبار دارد. سنقور جوهردار است و سیر برد و به سبب قدم پر کمیاب که در روم هم کم به دست می‌آید در دکن شمشیر اصیل به شبنم می‌گذارند. خصوص در تابستان که شبنم و هوا رفع ضرر گرمی که به آبداری می‌رساند، می‌کند و بعضی مبصران روزانه در هوای تموز بر شمشیر آب سرد می‌ریزند. در وقت قبضه نصب کردن قریب به قبضه شمشیر پارچه می‌پیچند و تر می‌کنند که احتراق نرسد و گر به ضروری است رو کردن ما^۱ غیره به قسان رسد نیز بکرات تر می‌کنند و این احتیاط ضروری است.

بیان شمشیر عملی^۲: چون وصف اصیل به میان آمد ضرور شد شمه‌ای احوال عملی به تحریر آریم که بعضی مبصر از کم شناسی عملی به شبهه اصیل غلط کنند و مبصر را شناخت آهن از شمشیر تا نشتر ضرور که هر قسم آهن شناسی کمال تمام عیاری بصارت است و کمی تغابن شمشیر هندوستان مخصوص شاهجهان‌آباد و اکبرآباد عملی است صالح که شمشیرساز شاهجهان‌آباد بود به درجه سعی به کاربرد که به فرنگ رفته شاگردی فرنگی‌ها کرد و از همه شمشیرهای هند گذراند. شمشیر او را مبصران پسند فرمودند اما در آب و رنگ و خمیر به اصیل نتوانست رساند^۳. به دو سبب؛ اولش آنکه آب و رنگ به آب و هوای آنجا است چنانچه در اندور و اوڈیسه^۴ فولاد چرخ می‌خورد و در

۲. ب، ل: «بیان شمشیر عملی» ندارد.

۴. ب: اوریسه؛ ل: اریسه.

۱. ب: یا.

۳. ک: رساند.

هندوستان گداختنش ممکن نه [و] همین نحو آب و رنگ در هند رونق‌پذیر نتواند شد. بعضی برآندند که گداختن فولاد به دوست لیکن در تفاوت آب و رنگ اصیل و عملی که به سبب آب و هوا است تخلف نیست. سبب دوم این است که آهن اصیل فی حد ذات خود چرب و نرم است و در امتزاج هم تصنعی به کار می‌برند که کارگران هندوستان بی‌تمزج آن نمی‌توانند ببرند،^۱ چنانچه مردی که از شمشیرشناسی وقوف داشت به حسب اتفاق در بندر فرنگ که شمشیر می‌ساختند، رسیده بود نقل می‌کرد که تا آنها را بر فهمید کار من علم نبود شمشیرها ساختند چون بر دریافت من خبردار شدند در قلعه بستند و دیگر مرا نگذاشتند تا مردم هند که همراه آنها رفته بودم^۲ در آنجا بودند کارخانه موقوف کردند فسان که یکرخه به آب می‌گردید دیده می‌گفتند که در هند به سبب دو رخه گردیدن چرخ شمشیر در گوشت کم و زیاد می‌شود و نفع دیگر آنکه شمشیر گرم نمی‌شود که گرمی فسان نقصان آبداری دارد لیکن پختن آهن نتوانست دید. مشهور است که اصیل مزج فولاد ندارد. بل یک آهن است و این شهرت هم غلط که آهن نرم فقط قبول آبی که این همه ببرد نمی‌تواند کرد و از فرنگیهای دانای فن تحقیق شد که یک آهن نیست بل فولاد که در آن زمین است آمیخته دارد. چنانچه نشتر را به آب شلغم آب می‌دهند. اگر آهن نرم باشد آب شلغم چقدر او را سخت تواند کرد که آب بردارد و مقرض فرنگ ورق مس و آهن می‌برد و آهن خام به هیچ آبداری این همه سخت بُر نتواند شد و مزج آهن از خمیر مبرهن که از پیوند کهتی یک آهن بودن کهتی و ممزوج بودن آهن، دوم با شمشیر ظاهر^۳. بدیهی و اشعار عرب در باب مغربی و غیره سمت خود که سیف مذکور باشد بسیار یعنی مرگب به آهن ذکر که فولاد است و جنستان^۴ بودن رومی به خمیر و نقل^۵ ظاهر و در هندوستان سه آهن ممزوج که آهنگران هند سکیله گویند و پارسیان فز^۶. چون در عملی با فولاد دو آهن سخت ممزوج نرمی یکسانی مثل خمیر اصیل پیدا نمی‌تواند کرد و آهنن دوم عملی بیشتر به ذکر می‌آید. آب و هوای آن طرف در آبداری استمداد تمام دارد که اگر اصیل بی‌آب شود اینجا در آب دادن به اعتدال نیاید. اکثرش نرم ماند و بعضی تیره و کدرو بدرنگ شود. در

۳. ل: «ظاهر» ندارد.

۶. ک: فر دارد.

۲. ب: بودیم.

۵. ک: «نقل» ندارد.

۱. ب، ل: برد.

۴. ب: جنستان.

هندستان مثل فرنگ بسیار جا شمشیر می‌سازند که تفصیل این همه گلو سوز اظهار نه عملی هر جا موسوم به آنجا است. عملی سازان مقلد^۱ اصیلند. عمالی^۲ را بازی می‌دهند و مبصران را به شبهه می‌اندازند.

فرق عملی و اصیل^۳: فرق خلاف کیفیات اصیل [این] است که در تعلقات نوشته شده اما مبصر را بسیار^۴ دیدن عملی همه جا پر ضرور. از آهن عملی تیرگی و خشکی نمی‌رود و ته کار رنگ دوغابه دارد که عمل روشن می‌کند. عملی خوب کار صالح یا اقبای او ماسوای این اگر در خم و برش خوب باشد در مرتبه خود یاری هر چند خم کردن عملی بدعت که آخر کارش لایعنی^۵ به امتحان هر شمشیر خصوص اصیل چو رنگ است و پس شمشیر بی‌اعتبار^۶ به سنگ و آهن زدن [و] سر^۷ نادانی به خشت تفضیح^۸ زدن شمشیر گجرات که بر آن نام عملی نیست بلکه گجراتی می‌گویند به برش آبله فریب و به سهل‌البیع بودن در همه دیار بسیار. پیش مبصران بی‌اعتبار به رتبه از عملی به تفاوت عملی تا اصیل کم است. علت کمی اینکه در مزج سکیله هندوستان یک آهنش خام است که آهنگران نعل پاره گویند و آهن دوم کهیری نام دارد و تتمه‌اش فولاد است. به نسخه کم و زیاد و در گجرات سکیله مستعمل نیست بلکه با آهن خام آهن سخت تیره که در آن سرزمین است موسوم به دانا داخل دارند. فرق رنگ کهیری و دانا در شمشیر این است که کهیری تیره براق است از قبیل سنگ موسی و محک و امثالش. دانا سفید تیره است از عالم آهک سوخته و بعضی کنکر و مثلش. با آنکه این هر دو آهن سخت است در خشکی دانا زیاده بر کهیری است و گر به حسب فرمایش فولاد هم بیامیزند و در پختن آهن محنت کشند. به سختی و بی‌مزگی دانا سکیله درست نیاید و تفاوت آب و هوای پنجاب و هند در این کار بسیار بی‌رونقی این شمشیرها رسوا است. تیره و سخت و همه نقیض اصیل به نظر می‌آید هر چند آهنگران در صورت متتبع اصیل‌اند و این شمشیرها در سورت و دکن به فروخت می‌روند. به سبب تیرگی و برهم‌زدگی خمیر و

۱. ب، ک: متوآد.

۲. ب، ل: «فرق عملی و اصیل» ندارد.

۳. ل: لایعنی/لالیبی.

۴. ک: نیز.

۲. ب: «عالمی».

۴. ب: «بسیار» دو مرتبه آورده است.

۶. ک: «بی‌اعتبار» ندارد.

۸. ب: «فضح».

دوغابه رنگ نزد مبصران منشور نکوهش در دست^۱ دارند و بسیار زود شکننده است.^۲ اکثر آهنگران گجرات رشته آهن دانا بردم شمشیر گذارند که به سختی و خشکی آن برش دارد. بعد چندی که به فسان آن رشته برود بیکار است. بدترین گجراتی آهن بُر و سنگ بُر است خصوص سنگ بُر به^۳ بی‌آب بودن طرف پشت و سختی آب و رشته مذکور بتیزدمی سنج می‌برد و سنگ می‌شکند و سوای سنگ شکنی بر خیار و پنیر هیچ. بعضی مبصران به سختی و ناصافی خمیر و تیزی کناره نشان به لمس حکم^۴ کنند که گجراتی است اما به شرط ملکه بسیار و گاه مبصر استاد به لامسه از آبداری و خمیر اصیل و عملی به تفریق می‌تواند آورد بلکه فرق قسم اول انگلیز هم ممکن و این کار مبصر را خارق است که به قوت امتحان بسیار ملکه بهم رساند. تفاوت دریافت عملی و انگلیز و اصیل قسم اول به آبداری آهن است که تیزی عملی مثل شراره به لامسه می‌خورد و انگلیز خوب و پرگالی و غیره اصیل اقسام که خوب آبدار باشد از قبیل صمغ و عسل که به انامل می‌چسپند گویی دم شمشیر با خودگیری دارد که دست را اجازت سیر نمی‌دهد و آب هر سه قسم اصیل‌الاصل بیشتر مغربی از عالم هوا محسوس می‌شود که اگر دست از کیفیت آن بیخبر گردد صاف از جلد بگذرد همچو آب که از پارچه یا مثلش نفوذ می‌کند در این امر خوب تیز بودن تیغ شرط و گجراتی و شمشیر روستایی قبیلش به طور سوهان زیر و رخس معلوم می‌گردد و فرق خمیر به مالیدن دست به پهنایی شمشیر چرب نرمی آهن اصیل و خشکی وزیری عملی محسوس و تفاوت قسم اول یا بنادر هم به شرط در دست بودن لامسه ممکن علم اگر به مدد پارچه نرمی لمس واقع شود بهتر که دست بی‌استادگی رطوبت سیر می‌کند. این حال همه وقت در دست نیست. حضور طبیعت ضرور و دریافت پر نازک لیکن حکم قطعی وابسته دید و گر در شمشیر شبهه بسیار باشد از استادان فن در ایام منقح می‌شود و دیگر فرق اصیل و عملی این است که اگر آهن عملی بسیار پخته شود نرمیش مثل قلعی سفیدی و خامی پیدا کند و اگر به اعتدال بگذارد^۵ سخت و بتره ماند که عملی در ذات آهن سختی دارد

۲. ک: کننده‌اند؛ ل: شکننده‌اند.

۴. ب: حکیم.

۱. ب: بدست دارد.

۳ ب و ک: به ندارد.

۵. ب، ل: بگذارد.

خلاف اصیل که در آهن نرم است و نرمیش به کیفیت ارزیز نیست بلکه به عالم نقره نرم نجیب^۱ است و در آبداری سخت که گفته شده و پختگی آهن اصیل^۲ به سبب مذکوره و دم شمشیر اصیل نو از آبداری سخت برآمده به درازی می‌ریزد به صورت بادیان با مثلش و دم عملی همچو ماش و نخود عمیق مشهور است که نوک اصیل به ضرب خایسک^۳ دراز می‌شود و نوک عملی می‌شکند. بعضی عملی سازان عمداً نوک آهن شمشیر در^۴ آبداری نرم می‌دارند دراز می‌شود. تحقیق اول ضرور که قبل از دراز کردن نوک آبداری ملحوظ باید داشت بعد از دراز شدن نوک اصیل که با بنور بکشند مثل موم از هم برمی‌آید و نوک عملی به امتزاج آهن سخت و آبداری می‌شکند و این امتحانات چندان معتبر نه و از استاد استادم، محقق علم کار، میر شاه ولی سند دارم که اگر عملی خوب آبدار باشد دندان می‌تراشد و اصیل باوجود سیر آب بودن دندان‌گیر نه. عملی سازان بعضی شمشیر فولاد اصیل می‌سازند که در خمیر خوب نرم می‌ماند^۵ و نشست نشان در نهایت نرمی آهن به نظر می‌آید اکثر مردم بازی می‌خورند. فرقی آنکه هرچند فولاد به دهنیت نرم نماید و به سبب یک آهن بودن خمیر باهم یکسان ملتحم شود و به همین سبب قبول نشان به نرمی کند. دهنیتش بی‌آب و رنگ است مثل صابون و سوای فولاد برخلاف آن بعضی عملی اکثر که آلمانی ساخته باشند در خمیر داغ واضح که در جنس آلمانی‌الاصل بابر مذکور است مشابه به اصیل می‌باشد. تشخیص آنست که داغ‌های ابر اصیل در خود خمیر می‌دارد. ابرهای ابرهای دیگر از هم جدا باشد و در داغ ابر عملی خمیر نیست زمینش خمیر دارد و ابرش برآق بی‌خمیر سبب خمیر نداشتن داغ اینکه وقت التحام سکیله اوراق آهن به سختی خود باهم دگر ملتحم نمی‌شود و گاهاً شمشیرساز عمداً اوراق فولاد ظاهر می‌نماید و دهنیت مثل صابون که در فولاد است جلوه تصریح عمل می‌زند و ظاهر کردن ورق فولاد برای موهون نمودن خمیر و مغلطه ابر است.

دیگر شناخت باریک‌بینی‌های اصیل و عملی این است که اصیل من حیث‌الخمیر نرم است و عملی به آهن نرم می‌نماید. هرچند آهن عملی فی حد ذات نرم نیست به سبب

۱. ک: پخته. ۲. ک: «اصیل» ندارد. ۳. ب: خایسنگ. ۴. ل: نوک به آهن و آبداری. ۵. ک: می‌نمایند دارد.

خوب پخته شدن و مزج دهنیت فولاد روی کار نرم به نظر می‌آید و به غور در نقل هر خمیر سخت یعنی جایی که نرم می‌نماید خمیر کم است و هر جا خمیر دارد، نمود نرمی ناپیدا و اصیل در جوهر خمیر نرم مثلاً اگر گل کاغذ به عینه به صورت گل باشد به کیفیت جلوه گل نتواند رسید بل خشکی و سختی صریح بیگانه دارد. خمیر عملی به نرمی خمیر اصیل یکسان نماید^۱ گو در آهن به اصیل مشابه باشد یا عملی خوب نرم‌تر از انگلیز بود^۲ و نوعی^۳ دیگر بنادر بود چون خمیر اصیل از اصل آهن نرم خوب است، نرم است و خمیر عملی سخت از زیاده پخته شدن بی‌خمیر می‌شود و از قبیل ارزیز و مثل آنکه صد^۴ در رنگ مذکور شده به اعتدال ماندن در خمیر سخت است و در آهن غیر^۵ خمیر نرم. فرق دیگرش اینکه عملی جابجا خمیر پیدا می‌کند و جابجا زمین بی‌خمیر دارد و اصیل آهن بی‌خمیر ندارد گو در خمیر کم و زیاده باشد و تفاوت دیگر اینکه عملی در خمیر و زمین خود دو رنگ است. فرق جلوه آهن الوان سخت به تشخیص بدیهی و اصیل به مزج آهن نرم یکرنگ.

مفهوم این مقدمات زیاده برین شیرۀ حلق احباب نمی‌توان کرد. استیعاب فن و تعمق و دریافت ضرور کار. بعضی شمشیر ابری که صقل کنند و زاگ نزده^۶ باشند ابر پیدا می‌کند. به سختی و به رونقی نسبت به فولاد زود ظاهر می‌شود. شمشیر ابری همه جا خوب و بدش برابر به گجراتی بد و خوب مسموع گردیده که در جزایر فرنگ هم ابری می‌سازند.

هر چند فولاد اشکال شناسایی^۷ ندارد و حقیقت همه شمشیر به انحصار اظهار می‌آید شمشیر ایران که ترکان ایگری آبی^۸ گویند صفاهانی است^۹. خصوص کار اسد که مثل صالح هندوستان است و پسرش کلب علی و غیره خوبش^{۱۰} بسیار می‌برد. اگر بُرش دیده و شنیده معتبر او تفصیل کنم مجماً مبالغه شود. در سخت بُری بی‌نظیر است. با آنکه همه بر است زره به قدر امکان خوب می‌برد و زره بُری کار فولاد شمشیر^{۱۱} است. نصف

۳. ب: «نوعی» ندارد.

۲. ک: «بود» ندارد.

۱. ب، ک: نیاید.

۶. ک: زده.

۵. ک: «آهن غیر» ندارد.

۴. ب، ک: صدر.

۹. ب، ل: صفاهانیش.

۸. ب: «آبی» ندارد؛ ک: انگریزی.

۷. ک: شناسی.

۱۱. ب، ک: شمشیر فولاد.

۱۰. ب: جوشن.

طرف دم آبدار است. آبداریش به دهنیت است از روغن عصاره و صابون با اجزای دیگر در شدت ضرب خم می‌خورد و هرگز نمی‌شکند. بردم هم اکثر قایم می‌ماند. مبصّران به ذوق تمام نگاه می‌دارند. اصفهانی بهتر از خراسانی و قُمی و جاهای دیگر ولایت است. شناخت ولایتی تا نقلش نرمی و کیفیت فولاد است. از قبیل اصیل هرچند در ولایت فولاد از هند می‌رسد. در هندوستان به آن کیفیت نمی‌تواند ساخت^۱ و در برش هم آن قدر نمی‌تواند شد. غالب که آب و هوا ممد باشد.

فرق شمشیر ولایتی و کاردش به دیدن حاصل می‌شود. شعبه از بصارت شناخت سروهی است که در شاهنامه^۲ به تیغ هندی مثبت و در عرب به مهند و بیض‌الهند مصطلح، در برش بیداد. خصوم بر بزم آفت جلقد^۳ [کذا] دوچارش کفن^۴ قول بزرگی است که بر روی پیل مست به هیچ شمشیر نمی‌توان آمد مگر به سروهی و گفته راجپوتی است که جوان زخم سروهی متعدّد برنمی‌دارد یعنی یک ضرب کفاف مرگ است. شمشیر فولاد است.

قسم اوّل فولادش بی‌جوهر است که آهنگران کامڑا گویند مثل ولایتی به طرف دم آب دارد. آبداریش به آب است. خوبی سروهی این است که به نرمی آهن دو طرفه در خم کج ماند و دندان بتراشد که صدا بلند شود. نام‌های اصنافش: ماناشاهی است و سلطان شاهی و پباشاهی^۵ و تاجوشاهی و اکهیراج شاهی و دوداشاهی و امرشاهی. اولش که ماناشاهی است به صورت مثل آلمانی کول بی‌ناب صاف است و دوش سلطان شاهی سه ناب باریک دارد به صورت رشته، و پباشاهی یکناب پهن میانه گاه سه نقطه گرد به صورت مَهر خورد بی‌نقش، اکهیراج شاهی به ماناشاهی هم هیئت است مگر آنکه پاره از شیرین خمی بیفزاید و دو سه کاغذ پرگوشت باشد و قدری در خوشه پهن باشد و کمی بلندی هموار نامبر حلقه خوشه جائی که پشت تیغ اخیر می‌شود به دم می‌دارد. تاجوشاهی مثل پباشاهی است یکناب باریک زیاده و دوداشاهی به هیئت پباشاهی دو ناب باریک بیش و امرشاهی راست اندک پیش خم. در سروهی دیگر هم راست می‌شود

۳. ب: چلقدد.

۲. ب: شاهنامه.

۱. ک: شناخت.

۵. ک: پباشاهی دارد.

۴. ب: بفن.

لیکن کم، و وصلی در رابع حصّه کم و زیاد مثل کھتی واقع می‌شود که به غور به نظر می‌آید آن را مالا می‌گویند. اکثر به صورت برگ پان است موسوم به مالای پان و اگر محرفّ واقع شود مالای قلمی گویند. مالای قلمی بسیار کم است و مالا^۱ در سروهی اعتبار تمام دارد و سروهی بی‌مالا بی‌اعتبار. بعضی سروهی قدیم معتبر به نظر آمده که سه مالا داشته است در جای خود و وسط و قریب بزبانہ. گاه در وسط خوشه، و تا شش مالا هم دیده شده که قطعه قطعه شمشیر به هم پیوند خورده. اکثر ماناشاهی از کامڑا می‌باشد. می‌گویند سروهی قدیم سلطان شاهی است. اما اکثر سلطان شاهی نسبت به ماناشاهی سخت به نظر آمده. هر سروهی که از کامڑا باشد، خوب است و از فولاد سخت شکننده. بعضی فولاد بی‌جوهر نرم سبز خوب می‌باشد که اکثر چکچکی توران به آن فولاد است و فولاد کامڑا مثل نقره سفید است بی‌تیرگی که به سبب جوهر در فولاد ظاهر می‌شود. بعضی سروهی قدیم جوهردار نرم بسیار خوب می‌باشد بسیار می‌برد و در ضرب خم می‌خورد و نمی‌شکند. اکثر سلطان شاهی سلطان شاهی قدیم یکنابہ هم می‌شود. تفاوت پتاشاهی در صورت با سلطان شاهی یکنابہ اینکه ناب سلطان شاهی یکنابہ نسبت به ناب پتاشاهی قدری عمیق و باریک است و اکثر سرمئی خطی ساده پرناب می‌دارد. اگرچه سرمئی در سروهی مصطلح نیست. چون دم سروهی به فسان خالی می‌کنند که باعث این همه سفک دم باریک دم می‌شود. بر جایی سخت می‌ریزد. هرچند سروهی خوب کم می‌شکند چون فولاد است و به آب آبدار شایان اعتماد نہ. سروهی شمشیر ملک راجپوت است. در برهانپور هم سروهی خوب می‌سازند که مبصران می‌شناسند. هرچند به همه عیار^۲ سروهی است شناخت اینها وابسته توجّه دید. در سروهی هم کهنه معتبر. اگر در سروهی مصقول مالا خوب به نظر نیاید شب باید دید که به پرتو شمع زود ظاهر می‌شود.

ذکر در بیان کھانڈا شمشیر قدیم هندوستان^۳: شمشیر قدیم هندوستان کھانڈا است. دو دمه به صورت بندآویز جامہ. سر پهن به طرف قبضه گاو دم. پولاد کھانڈا خوب در نهایت خوبی جوهر است که به ازو متصوّر نیست. سابق هنود کھانڈا می‌داشته‌اند. بالفعل

۱. ل: «مالا» ندارد.

۲. ک: دیار.

۳. ب، ل: این عنوان ندارد.

در کمر بستنش متروک است و نگاهداشتن چندان رایج نه. آنچه تحقیق شد فولاد در اصیل جوهر ندارد بلکه به عمل آمیزش دوا که آن را کارگران پتر^۱ می‌گویند و نام دویمش دیگچون است که فارسی‌اش چوبن^۲ است جوهر پیدا می‌کنند و آنچه مردم معتبر دیده‌اند به آمیزش نقره جوهر خوب پیدا می‌کند. چنانچه در اژپسه در پولاد نقره داخل می‌کنند و هر قدر نقره بیشتر داخل کنند در قیمت می‌افزاید و پولاد قیمتی به ولایت می‌برند و اگر طلا داخل کنند جوهر طلایی می‌شود. لیکن چون داخل کردن طلا خرج بسیار دارد شاذ است جوهر قسم اول پولاد به عمل نقره است و دوم به پتر و آنچه معلوم شده در ولایت ایران هم پولاد به هم می‌رسد که در تبریز معدن فولاد است و جوهر آن هم به عمل و در سنجان که قصبهٔ فارس است نیز کان پولاد دارد که جوهرش بی‌عمل معدنی است در نهایت خوبی و کلانی لیکن از معدن در سنجان پولاد کم تحصیل می‌شود و از تبریز بسیار. به مطالعه فرمایی تأیید بصارت معلوم باد که فنّ شمشیرشناسی هنوز نفس درازی بسیار داشت اما زیاده بر این مقدمات قشری دماغ‌سوزی قبول فهمید نه مجمل مفصل اختصار نموده ختم کرده شد. والستلام علی من التبع الهدی.

تتمّه^۳ فقط، فقط، فقط.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ب: تیر. ۲. ل: چوبن دارد.

۳. ب: «تتمّه» ندارد.

۱. ل: پانزدهم شهر رجب ۲۳ محمّد شاهی (۱۷۴۲ع) روز جمعه آخر روز هنگام نماز عصر نسخه نادره مسمی بتأیید بصارت من تصنیف خان والاشان نصرت الله خان سلمه‌الرحمن: بید اقل خلق الله سیّد خیرالله مرقوم شد. تم

تم، شکر که این نامه بپایان به‌عنوان رسید / و پیشتر از پایان عمر به‌عنوان رسید

۲. ک: قدتمت و ختمت بعون واهب العطیت الرساله تأیید بصارت فی تاریخ ثلثة عشر شهرالصفراالمظفر وقت صلواة الظهر سنه ۱۲۲۷ (۱۸۱۲ع) من الهجرة القدسیه صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم. فقط.

۳. ب: اطلاعی از کاتب و مال ندارد.